



## برای همه پیاده‌ها

نمی‌توانم به سفر زمان بروم؛ افسوس! نمی‌توانم به پیاده‌روی خانه کودکی‌ام بروم.

نمی‌توانم به سفر زمان بروم؛ افسوس! نمی‌توانم به پیاده‌روی خانه کودکی‌ام بروم. آنجا که پشت به آفتاب بود و همه زمستان، قله کوچک برفی که آوار برف‌های پشت بام بود، یخ می‌زد. و هر روز ظهر سرو صدای کودکان که از آن قله، سرسره ساخته بودند، آرامش خانه ما را می‌گرفت و البته هیچ رهگذری از این زمین یخ زده عبور نمی‌کرد. نمی‌توانم!

### می‌توانم

می‌توانم در پیاده‌روها برای همیشه قدم بزنم حتی پیاده‌روهای کوچک روی پل‌های ماشین‌رو، حتی پیاده‌روهای پر خطر کنار بزرگراه‌ها. پیاده روی می‌کنم نه به خاطر سلامت، بلکه دوست دارم در پیاده روی بدون آن که احساس خطر کنم (از برخورد ماشین‌ها) قدم بزنم. اگر بگذارند.

### نمی‌گذارند

موتورها نمی‌گذارند. پیاده‌ها، پیاده‌رو را با موتورسوارها و البته دوچرخه‌سوارها شریک اند. موتورها در پیاده روی هم ویراژ می‌دهند و اگر قدم می‌زنیم، پشت سرما، آرام آرام حرکت می‌کنند و روی اعصابمان راه می‌روند. آنها مجبورمان می‌کنند. مسیرمان را عوض کنیم و... البته بعضی خیابان‌ها پیاده‌رو دارند اما هیچ پیاده‌ای از آنجا رد نمی‌شود. مثل همین خیابان مطهری. کافی است از چهار راه سهروردی به سمت شریعتی بروید. پیاده‌روها، پشت ماشین‌های آخرین مدل پنهان شده‌اند. بعضی قسمت پیاده‌روها بن بست‌اند و... مجبور می‌شوید از خیابان بروید و هر بار از این‌که شهروندان سواره، این طور حق شما را ضایع می‌کنند، ناراحت می‌شوید. به خیابان می‌روید. یادتان می‌آید در خبرگزاری شهر خوانده‌اید که با استناد به نتایج مطالعات انجام شده از سوی پزشکی قانونی کشور، یک سوم از 15 هزار مورد مرگ تصادفی سال گذشته مربوط به عابران پیاده بوده است.

### نمی‌بینیم

نمی‌بینیم. وقتی راه می‌رویم همدیگر را نمی‌بینیم حتی نزدیک‌ترین آشنايمان را. گاهی به هم برخورد می‌کنیم. بعضی‌ها در پیاده روی، زیگزاگ راه می‌روند. بعضی‌ها بسته‌های بزرگی را که دنبال می‌کشند، محکم به ما می‌زنند و شاید عذرخواهی هم نکنند. بعضی‌ها... اصلاً راه رفتن برای خودش آدابی دارد. کاش بدانیم وقتی از مدرسه تعطیل می‌شویم و با دوستانمان شوخی می‌کنیم و می‌دویم، باید مراقب رهگذران باشیم. باید حضور جدی در اجتماع را از حالا تمرین کنیم و یاد بگیریم.

### نمی‌گیریم

بلندبلند با تلفن همراه صحبت می‌کنیم و راه می‌رویم. آدم‌های توی پیاده‌رو به ما نگاه می‌کنند. شاید خوشمان بیاید. جلب توجه کرده‌ایم و حالا حرف‌های دیگری می‌زنیم که همه بدانند چه قدر بزرگ شده‌ایم! آنها روی ما حساب باز می‌کنند! اما کاش می‌دانستیم در ذهنشان نسبت به ما، چه کلماتی پشت سر هم ردیف می‌شود. کاش لااقل می‌دانستیم تحقیقات پژوهشگران نشان می‌دهد که استفاده از تلفن همراه به هنگام پیاده‌روی می‌تواند سلامتمان را به خطر بیندازد. بسیاری از افراد تصور می‌کنند که پیاده‌روی خودکار انجام می‌گیرد و هیچ مانعی سر راه آن نخواهد بود اما دانشمندان می‌گویند که پیاده‌روی در محیط‌هایی که موانع زیادی سر راه دارد، شاید آن قدر هم که فرد تصور کند، خودکار نباشد و احتمال برخورد با وسایل نقلیه در این حالت بیشتر بشود. حواسمان هست؟

### هست

حواسمان هست. ما پیاده‌ایم. ما فقط در پیاده‌رو راه می‌رویم. حرف می‌زنیم و گوش می‌دهیم. پیاده‌رو جای عجیبی است. جای شنیدن صدای آدم‌ها. همه حرف می‌زنند، حتی آدم‌های تنها در ذهنشان حرف می‌زنند. با خود می‌خندند، اخم می‌کنند، حتی گریه هم می‌کنند. بعضی‌ها در پیاده‌رو راه می‌روند و زباله پرتاب می‌کنند. همه عناصر شهروندی را در پیاده‌رو می‌شود دید. پیاده‌رو، مغازه دستفروش‌هاست که از سرما سرخ شده‌اند. در پیاده‌رو سی‌دی مجاز و غیرمجاز می‌فروشند. عصر نوار گذشته است. دیگر کسی در گوش رهگذران پچ‌پچ نمی‌کند که نوار جدید آمده. در پیاده‌رو بعضی‌ها گدایی می‌کنند. زنی ایستاده و پنج عدد سیب و پنج عدد پرتقال را آورده تا بفروشد. نیاز دارد. بعضی از آدم‌های توی پیاده‌رو نسخه به دست دارند و برای تهیه پول آن...

اگر حواسم پرت نشود، فقط برای چند دقیقه کلمات عابران را می‌شنوم و یادداشت می‌کنم: #171; بهش گفتم، این قدر خندیدم، حالش رو جا می‌آرم، دبیر ریاضی بود، کی گفته؟ برف هم نمی‌آد. نمی‌توانم از برف بگذرم. پیاده‌روهایی هستند که ذهن من آنها را دزدیده است. با این که حالا خانه‌های آن محل، آپارتمان‌های بلند شده‌اند، با این که درخت بید مجنون را بریده‌اند، با این که

سوپرمارکت کوچک روبه‌روی آن خراب شده است و با این که دیگر برفی هم نمی‌بارد تا زیر نور چراغ خیابان و بید مجنون از لرزش آن لذت ببرم و به صدای زنجیر چرخ ماشین‌های کم‌تعداد، گوش کنم. افسوس که نمی‌توانم به سفر زمان بروم و یک‌بار دیگر آنجا را از نزدیک لمس کنم.

همشهری آنلاین - نفیسه مجیدی‌زاده